

مقدمه

تعریف «صحابه‌نگاری حدیثی»

آنچه از عنوان «صحابه‌نگاری حدیثی» برداشت می‌شود شیوه تاریخ‌نگاری، یعنی نقل اخبار و گزارش‌ها به شیوه «معن» نیست که از آن به «مکتب تاریخ‌نگاری حجاز» (مدینه) تعبیر می‌شود، بلکه منظور از «مکتب حدیثی در صحابه‌نگاری» عبارت است از: نوعی نگرش خاص به صحابه و صحابه‌نگاری در شکل ساختاری و تدوین؛ بدین معنا که صحابه‌نگار کتاب صحابه‌نگاری خود را به گونه‌ای تألیف کرده است که بیش از آنکه بخواهد شرح حال خود صحابه را بنویسد، متوجه روایات آنان از رسول خدا ﷺ بوده است. زاویه دید آنان تاریخ‌نگاری نیست که بخواهند اخبار مربوط به صحابه را نقل کنند - شرح حال‌نویسی هرچند به شیوه روایی مانند *الطبقات الکبری* - بلکه زاویه دید آنان «راوی بودن صحابه» است، نه خود صحابه.

این نگرش بیشتر میان بخشی از اهل حدیث و محدثان رایج بوده است. از این رو، برخی از صحابه‌نگاری‌ها کاملاً به صورت یک کتاب حدیثی و - به اصطلاح - «مسندنویسی» تبدیل شده است، به گونه‌ای که نام‌گذاری این گونه کتاب‌ها به «صحابه‌نگاری» در وهله نخست، مشکل می‌نماید و چیزی به عنوان شرح حال صحابه به ذهن تبادر نمی‌کند. بیشتر این کتاب‌ها با نام *المسند* و اسامی دیگری که نمایانگر وجه حدیثی کتاب است نام‌گذاری شده. برخی دیگر بر اساس همین زاویه دید حدیثی، کتاب‌های خود را نه به صورت تاریخ‌نگاری ارائه کرده‌اند و نه به صورت مسندنویسی، بلکه همین مقدار که هدف اصلی آنان را - که در ادامه بیان خواهد شد - برآورده نماید، روایات را به صورت مختصر و بریده بیان کرده‌اند و از این رو، چنین کتاب‌هایی حتی به کار فقیه و محدث هم نمی‌آید. بنابراین، «صحابه‌نگاری حدیثی» در یک تعریف عام و کلی عبارت است از: «مجموعه کتاب‌هایی که فهرست اصحاب رسول خدا ﷺ را برشمرده‌اند؛ اصحابی که سنت پیامبر ﷺ را - که عبارت است از: قول، فعل و تقریر - روایت کرده‌اند».

این موضوع می‌تواند اعم از این باشد که روایات چنین اصحابی از رسول خدا ﷺ به طور کامل نقل شده باشد، مانند *المسند*، *احمد بن حنبل* و *المعجم الکبیر طبرانی* و مانند اینها، یا به صورت ناقص و اشاره آورده باشند، مانند *التاریخ الکبیر بخاری* و *الطبقات خلیفه*، و یا تنها به تعداد روایات هریک از صحابه اشاره کرده باشند، مانند *اسماء الصحابة الرواة ابن حزم* و *تلقیح فحوم الاثر ابن جوزی*. تمام این گونه صحابه‌نگاری‌ها در مجموعه تعریف «صحابه‌نگاری حدیثی» قرار می‌گیرد که نقطه اصلی مشترک چنین کتاب‌هایی «راوی بودن صحابی» است.

مکتب صحابه‌نگاری حدیثی؛

اهداف، مزایا و نقایص

mrhp1345@gmail.com

محمدرضا هدایت پناه / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲

چکیده

«صحابه‌نگاری» طی بیش از ده قرن، فراز و فرودهای گوناگونی به خود دیده است. مهم‌ترین مباحث این دانش در دو بحث «مکاتب ساختاری» و «مکاتب محتوایی» خلاصه می‌شود. در سیر تطور صحابه‌نگاری، مکتب ساختاری به دو مکتب «حدیثی» و «شرح حال‌نگاری» تقسیم می‌شود. صحابه‌نگاری حدیثی به سبب مسائل و نیازهای سیاسی، اجتماعی و علمی بر ساختار شرح حال‌نگاری مقدم بوده است. به همین سبب بخش زیادی از صحابه‌نگاری‌های متقدم شکل «مسندنویسی حدیثی» به خود گرفته است و همین امر سبب پوشیده بودن این گونه کتاب‌ها در شمار کتب صحابه‌نگاری شده است. اهداف و مزایا و نقایصی که متوجه چنین ساختاری بوده سبب ظهور مرحله جدیدی در صحابه‌نگاری می‌شود که از لحاظ ساختاری به آن «صحابه‌نگاری شرح حال‌نویسی» گفته می‌شود. این نوشتار ضمن تشریح مکتب صحابه‌نگاری حدیثی، گوشه‌ای از اهداف، مزایا و نقایص این ساختار را برشمرده است.

کلیدواژه‌ها: صحابه‌نگاری، مکتب ساختاری، محتوایی، حدیث، شرح حال.

انگیزه‌های صحابه‌نگاری حدیثی

این موضوع بیشتر به بستر تاریخی تدوین این مکتب صحابه‌نگاری بازمی‌گردد، و چون صحابه‌نگاران پیشین غالباً محدث بوده‌اند، برای آنان صحابه به‌عنوان راویان حدیث رسول خدا ﷺ مدنظر بوده‌اند و با توجه به اصل عدالت صحابه و جایگاه ویژه صحابه، دیگر نیازی به اثبات توثیق آنان نیز نبوده است.

در میان افرادی که صحابه‌نگاری را به صورت خاص آن تدوین کرده‌اند - نه تراجم‌نگاری عام مانند الطبقات الکبری - تا پیش از کتاب *معرفة الصحابه ابونعیم*، کسانی که در حوزه صحابه‌نگاری تألیفاتی داشتند نوعاً با دید حدیث‌نگاری به این موضوع می‌پرداختند؛ بدین معنا که در مجموعه‌های حدیثی خود، تنها از اصحابی نام می‌بردند که از رسول خدا ﷺ روایتی داشتند. چنین نگاهی - چنان‌که توضیح آن خواهد آمد - به سبب مسائل و دیدگاه‌هایی است که درباره تعریف و ضرورت شناخت صحابه مطرح شده است (بغدادی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۷؛ ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴). به همین سبب، برای این علم ارزش خاصی قایل می‌شدند (ر.ک: شهرزوی، ۱۴۱۶ق).

این نوع صحابه‌نگاری‌ها بیشتر میان کسانی رایج بود که به جنبه حدیث‌نگاری بیش از تراجم‌نگاری و شرح‌حال‌نویسی توجه داشتند و تاریخ صحابه از منظر حدیث‌نگاری برایشان ارزش و اعتبار داشت؛ زیرا آنان را واسطه میان امت و پیامبر می‌دانستند. این روش بیشتر میان مکتب «مدینه» و «حجاز» و در قرن دوم و سوم و چهارم رواج داشت. چنین رویکردی به مکتب صحابه‌نگاری حدیثی و علت روی آوردن به این روش را می‌توان در نکات ذیل دانست:

الف. تعریف «صحابی»: علمای اهل سنت تعاریف گوناگونی برای «صحابی» گفته‌اند. هر چند مشهور گفته‌اند «صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را در حالی که مسلمان بوده دیدار کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد» (ر.ک: ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵۸)، اما گروهی نیز «صحابی» را کسی دانسته‌اند که با رسول خدا ﷺ مجالست داشته و حدیثی و یا سخنی از آن حضرت شنیده است (همان، ص ۱۵۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۰).

ب. همچنان‌که خلیفه و شافعی و ابوزرعه گفته‌اند، صحابه در زمان وفات پیامبر ﷺ بالغ بر شصت هزار (سی هزار در مدینه و سی هزار نفر در خارج مدینه) و یا صد هزار نفر بوده‌اند و چون ثبت و ضبط اسامی آنان غیرممکن و یا بسیار مشکل و غیرقابل اطمینان بوده، از این رو، برای برشمردن و شناخت صحابه، نقل روایت را میزان قرار داده‌اند. برای این‌گونه صحابه‌نگاران، این روش برای اثبات

صحابی بودن افراد از دیگر علایم و نشانه‌ها متقن‌تر بوده است. بدین‌رو، حاکم نیشابوری تعداد اصحابی را که از پیامبر ﷺ روایت دارند چهار هزار نفر گفته است (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ب-ج؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۸۳). اما ذهبی این تعداد را اغراق‌آمیز دانسته و آنان را قریب به ۱۵۰۰ نفر دانسته که به‌هیچ‌وجه، به دو هزار نفر نمی‌رسند (ذهبی، بی‌تا، ص ج). ارقامی را که دیگران گفته‌اند، سخن ذهبی را بیشتر تأیید می‌کند. احمد بن حنبل تعداد ۹۰۴ نفر، ابوزرعه یک هزار نفر (ذهبی، بی‌تا، ص ب-ج؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۸۳)، ابن حبان ۱۶۰۸ نفر، بقی بن مخلد ۱۴۷۲ نفر، و ابن جوزی ۱۸۵۸ صحابی راوی نام برده‌اند. این ارقامی است که اینان ذکر کرده‌اند، صرف‌نظر از اینکه صحابی بودن برخی از آنان صحیح نیست (ابن حزم، ۱۴۱۲ق، مقدمه مصحح، ص ۱۰).

ج. نکته سومی که می‌توان درباره علت رویکرد حدیثی به صحابه‌نگاری گفت نگاه جامعه‌شناسانه به عصر قرن اول و دوم است. با توجه به تاریخ منع تدوین حدیث و بی‌رغبتی به ثبت احادیث و آثار صحابه، علمای اهل سنت آنچه را ضروری تشخیص دادند این بود که در کنار فقه قدرتمند شیعه، که مستند به اهل بیت ﷺ بود و حرکت خود را از قرن نخست هجری آغاز کرده و در زمان صادقین ﷺ به اوج خود رسیده بود، فقه خود را هرچه سریع‌تر مدون سازند و این مهم بدون جمع‌آوری احادیث صحابه ممکن نبود. این ضرورت به خوبی نشان داد که نمی‌توان بدون مستندات حدیثی صحابه، که واسطه میان امت و پیامبر بودند، فقهی تدوین کرد. بر این اساس و به سبب نیاز حیاتی به روایات صحابه، موضع‌گیری شدیدی درباره هرگونه خدشه بر عدالت صحابه از سوی برخی علمای اهل سنت، به‌ویژه اهل حدیث و حنبله صورت گرفت. آنان بر این باور بودند که صحابه واسطه میان ما و قرآن و رسول خدا ﷺ هستند. آنان بر حقد، و کسی که بر صحابه نقص و عیب‌جویی روا دارد می‌خواهد واسطه و شهود ما را و در نتیجه، قرآن و رسول خدا ﷺ را ابطال کند و چنین افرادی، که زنادقه‌اند، خود سزوار ابطالند (بغدادی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۷؛ ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴).

تا قریب قرن چهارم هجری، حرکت و سیر تدوین دانش صحابه‌نگاری به صحابه‌نگاری حدیثی اختصاص داشت و تألیفات صحابه‌نگاری به صورت مسندنویسی ارائه می‌شد که چارچوب آنها کاملاً بر محور صحابه و احادیث آنان قرار داشت.

د. هر چند سه نکته مزبور می‌تواند انگیزه‌های اصلی روی آوردن به مکتب صحابه‌نگاری حدیثی را توجیه کند، اما از لابه‌لای مطالبی که در این باره بیان شده است علت و جهت دیگری نیز به دست می‌آید که به نظر می‌رسد اهمیت قابل توجهی دارد: اهل حدیث، که نسبت به صحابه تعصب سختی

داشته‌اند، به‌هیچ‌وجه، نمی‌خواستند وارد «صحابه‌نگاری شرح‌حال‌نویسی» و به عبارت دیگر، «نگاه تاریخی به صحابه» شوند. بر اساس مکتب «محتوایی»، صحابه‌نگاری به تاریخی و کلامی تقسیم می‌شود. صحابه‌نگاری تاریخی الزامی به نقل احادیث صحابی ندارد، بلکه به شرح‌حال او توجه دارد که لازمه آن پرداختن به حوادث گوناگون سیاسی، اجتماعی و فکری اوست. لازمه چنین رویکردی ورود به برخی مسائل و مشاجرات صحابه خواهد بود که مورخان نقل کرده‌اند و این همان چیزی است که طرفداران مکتب صحابه‌نگاری حدیثی را خوش نمی‌آید. بر این اساس، صحابه‌نگاری‌های خود را به جنبه‌های حدیثی و روایی آنان از رسول خدا ﷺ خلاصه می‌کردند. بدین‌روی، ابن‌عبدالبر و ساختار صحابه‌نگاری او در *الاستیعاب*، از سوی طرفداران مکتب صحابه‌نگاری حدیثی آماج انتقاد قرار گرفت؛ زیرا با تغییر رویکرد «مکتب حدیثی» به «مکتب شرح‌حال‌نویسی»، به این‌گونه اخبار و مشاجرات در شرح‌حال صحابه پرداخته است (ر.ک: شهرزوی، ۱۶۱۶ق، ص ۳۰۱).

مزایای صحابه‌نگاری‌های حدیثی

صحابه‌نگاری حدیثی مزیت‌ها و پیامدهای مثبتی داشته است که می‌توان به طور خلاصه برخی آنها را برشمرد:

۱. بر اساس مکتب «صحابه‌نگاری حدیثی»، صحابه‌نگاری‌ها به مجموعه‌هایی از احادیث رسول خدا ﷺ تبدیل شد به‌گونه‌ای که کاملاً به شکل یک کتاب حدیثی درآمده است و نام‌گذاری آن به «صحابه‌نگاری» یک نام‌گذاری ثانوی و عرضی به نظر می‌رسد. از این مجموعه، می‌توان به *معجم الصحابه ابن‌قانع*، *الأحاد و المثنائی ابن‌ابی‌عاصم*، *المسند احمد بن حنبل*، *المعجم الکبیر طبرانی* و مانند آن اشاره کرد. شیوه صحابه‌نگاری حدیثی را می‌توان امری حیاتی برای ثبت سنت نبوی ﷺ دانست و صرف‌نظر از اینکه غالب این‌گونه صحابه‌نگاری‌ها به قلم فقها و محدثان بوده است، اما برای نسل‌های بعدی فقها، میراث گران‌بهایی بر جای گذاشته که اینک اگر این منابع نبود فقهای اهل سنت، که رسیدن به سنت نبوی را منحصر به روایات صحابه می‌دانند، راهی بدان نداشتند.

۲. صحابه‌نگاری حدیثی به سبب «اسناد»، این امکان را می‌دهد که اخبار، ارزش‌گذاری شود. این ارزش‌گذاری در رد و قبول مدرکی که برای اثبات صحابی بودن افراد اقامه شده، بسیار مهم است.

۳. صحابه‌نگاری حدیثی ارکان گوناگونی همچون «رؤیت» و «روایت» و «بلوغ» را، که در تعریف حداکثری «صحابی» لحاظ شده است، به خوبی اثبات می‌کند، اما دیگر راه‌های شناخت و

اثبات صحابی بودن افراد، همیشه این سه رکن را به همراه ندارد و در موارد زیادی ممکن است حداکثر تنها رؤیت به اثبات رسد.

کاستی‌ها و نقایص صحابه‌نگاری حدیثی

با تمام مزایایی و ضرورتی که صحابه‌نگاری حدیثی داشته است، و به راحتی نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. اما اشکالات و نقایص مهمی را نیز در پی داشته و منشأ توهمات زیادی در باب صحابه‌نگاری بوده است. مهم‌ترین کاستی‌ها و اشکالات و نواقص مکتب صحابه‌نگاری حدیثی به شرح ذیل است.

۱. بر اساس مکتب و ساختار صحابه‌نگاری حدیثی، تنها کسانی «صحابی» هستند که روایتی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند و این نکته عملاً سبب اخراج بسیاری دیگر از اصحاب شده است؛ زیرا ممکن است صحابی بودن کسی از راه‌های دیگری غیر از نقل روایت ثابت شود و «صحابی بودن» ملازم «راوی بودن» نیست؛ مانند بسیاری از اصحاب پیامبر ﷺ که در غزوات نخستین شهید شدند و یا افراد دیگری که به علل گوناگون نتوانسته‌اند حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کنند، ولی در صحابی بودن آنان کسی تردید نکرده است؛ مانند حویطب بن عبدالعزی که هیچ روایتی از رسول خدا ﷺ ندارد، اما به طور قطع، وی در شمار افرادی است که در فتح مکه اسلام آورده است. حتی افرادی را نام برده‌اند که در تمام غزوات هم شرکت داشته‌اند، اما روایتی از رسول خدا ﷺ ندارند؛ مانند شجاع بن ابی وهب و برادرش عقبه بن ابی وهب که ابن‌عبدالبر می‌گوید: من برای این دو روایتی نمی‌شناسم (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۰۷). روشن است که خروج این افراد از اصحاب پیامبر ﷺ، صحابه‌نگاری را با نقایص جدی مواجه می‌کند.

۲. چنین نیست که بر اساس مکتب «صحابه‌نگاری حدیثی»، تمام صحابه‌نگاری‌هایی که بر این اساس شکل گرفته منبع حدیثی نیز شده باشد؛ زیرا در مرحله نخست، آنچه برای آنان اهمیت داشته اثبات صحابی بودن شخص با نقل حدیث او از پیامبر ﷺ بوده است و این «اثبات» نیاز به بیان و نقل تمام حدیث ندارد، بلکه نقل آنها با اشاره و اختصار و تقطیع نیز کفایت می‌کرده است. نگاهی به طبقات خلیفه بن خیاط، این موضوع را به خوبی آشکار می‌کند.

۳. صحابه‌نگاری حدیثی به سبب ضعف اسناد، نمی‌تواند مرجع و مستند کاملی برای شناخت و اثبات صحابه باشد. این موضوع در جایی که تنها مستند صحابی بودن شخصی روایت او از رسول خدا ﷺ باشد (روایت شاذ)، به یقین ضعف جدی به‌شمار می‌آید و چنین سندی نه‌تنها موجب رد

مضمون آن حدیث خواهد شد، بلکه اساساً وجود چنین شخصی نیز زیرسؤال خواهد رفت. در این صورت، صحابه‌نگار حدیثی چون برای اثبات صحابی بودن شخص موردنظر، راه دیگری در دست ندارد باید نام این شخص را از فهرست صحابه حذف کند.

۴. صرف روایت شخص از پیامبر ﷺ دلالت قطعی بر مسند بودن آن ندارد و به اصطلاح حدیثی، «حدیث مرفوع» نخواهد بود. چه بسا راوی حدیث از پیامبر ﷺ تابعی باشد و گرچه به ظاهر حدیث را از پیامبر ﷺ نقل کرده، اما شنیدن حدیث از رسول خدا ﷺ توسط او ثابت نیست و به اصطلاح - «سماع» حاصل نشده و حدیث «مرسل» و یا «منقطع» است. جالب توجه اینکه حتی برخی از افراد، که تنها زمان رسول خدا ﷺ را درک کرده بودند، برای نشان دادن این موضوع، نام صحابی را که از آنان حدیث شنیده بودند، می‌انداختند و خود مستقیم از پیامبر ﷺ نقل حدیث می‌کردند (ابن قانع، ۱۴۱۸ق، مقدمه، ج ۱، ص ۳). به همین سبب، افراد زیادی که تابعی بودن آنان از راه‌های دیگر ثابت و محرز شده است، تنها به دلیل ظاهر حدیثی که از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند، در شمار صحابه تصور شده‌اند. از این باب، می‌توان افراد زیادی را نام برد که به سبب مرسل بودن احادیثشان، تصور شده است صحابی بوده‌اند.

بخش چهارم **الاصابه** به «توهمات» اختصاص یافته که منظور از آن افرادی است که به غلط، تصور شده است صحابی‌اند و یکی از علل رایج و مشهور چنین توهمی، روایات به ظاهر مسند و در واقع، مرسل آنان بوده و صحابه‌نگاران کهن بدون توجه به این موضوع، نام چنین افرادی را در فهرست صحابه آورده‌اند.

۵. کسانی که با روایت سر و کار دارند، می‌دانند که روایان اخبار در سلسله اسناد، نام افراد را به تناسب ذوق و سلیقه و علل و عوامل دیگر، به گونه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند؛ گاه افراد به اسم، گاه به کنیه، گاه به جد، و گاه با انتساب به قبایل و تیره‌ها همین امر برخی از صحابه‌نگاران را بر آن داشته است تا با تصویری سطحی‌نگر، بر اساس هریک از روایات، صحابی خیالی درست کنند. این امر نیز یکی دیگر از دلایل اصلی افزوده شدن صحابی است که نامشان به صورت‌های متفاوت در روایات نقل شده است. برای مثال، *ابوخزامة سعدي* تنها یک روایت دارد که این روایت به سبب اختلاف در سند و نیز تصحیف در آن، پانزده نام در شمار صحابه به او اختصاص داده است و سرانجام، همین امر سبب تناقض‌گویی صحابه‌نگاران شده و امر بر آنان مشتبه گردیده که راوی اصلی و صحابی پیامبر ﷺ بر اساس این روایت کیست. برخی از این اسامی عبارتند از: *ابوخزامة، ابوخزامة، ابوخزامة السعدي، ابوخزامة العذري رفاعة بن عرابة، ابوخزامة العذري رفاعة بن عرابة، ابوخزامة العذري رفاعة بن عرابة بن*

عرادة، حارث بن سعد هذیم، زید بن حارث، سعد بن هذیل، سعد بن هذیم، سعد بن قیس، معمر، یعمر السعدی (ر.ک: هدایت‌پناه، ۱۳۸۹، ص ۲۶۱).

این نقیصه یکی از مهم‌ترین اشتباهات صحابه‌نگاران بوده و حتی دامن شخصی همچون ابن حجر عسقلانی را، که بیشترین نقش را در پالایش صحابه و توهم‌زدایی داشته، گرفته است که شرح این مطلب مجال دیگری می‌طلبد.

۶. اشکال دیگری که متوجه مکتب صحابه‌نگاری حدیثی است ارائه نکردن اطلاعات کافی به منظور شناخت ابعاد زندگی صحابه است؛ امری که صحابه‌نگاران بعدی را بر آن داشت تا در بعد ساختاری، صحابه‌نگاری حدیثی را به «صحابه‌نگاری تراجم‌نگاری و شرح‌حال‌نویسی» تغییر جهت دهند. ابن‌عبدالبر به این نکته توجه داشته، می‌گوید: درباره صحابه، کتاب‌های زیادی نوشته شده، ولی یا بیشتر به نسب و قبایل آنان پرداخته‌اند و یا به روایات آنان توجه بیشتری شده است، اما از اخبار دیگری که در شناخت شخصیت آنان مهم و لازم بوده، صرف‌نظر کرده‌اند (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۹). ابن‌اثیر نیز به همین موضوع اشاره کرده، می‌گوید: من کتاب‌های ابن‌منده و ابونعیم را ملاحظه کردم و دیدم که مطالب آن دو بیشتر درباره احادیث و روایات و سخن از آنهاست، ولی از اخبار و احوال آنان سخنی به میان نیاورده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۱). با مطابقت *التاریخ الکبیر بخاری* و نیز *المعجم ابن قانع و الأحاد و المثانی ابن‌ابی عاصم و المعجم الکبیر طبرانی* با صحابه‌نگاری‌های قرن پنجم به بعد، مانند *الاستیعاب و اسدالغابه* و به‌ویژه *الاصابه*، تفاوت آشکاری را میان این کتاب‌ها به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد.

این اشکال‌ها تنها از حیث نگاه حدیثی به صحابه‌نگاری بود، اما اشکالات دیگری نیز با تکیه بر متون حدیثی، متوجه صحابه‌نگاری‌های پیشین است که موجب توهم‌های زیادی در این حوزه شده است، هرچند این علل و عوامل مختص مکتب صحابه‌نگاری حدیثی نخواهد بود.

این اشکال‌ها به اسباب و علل دیگری مرتبط است؛ از جمله «تصحیفات» در اسناد که گاه در اسامی و گاه در برخی کلمه‌ها مانند تصحیف «عن» و «بن» سبب توهم‌ها شده است. بنابراین، چنانچه کلمه «عن» به «بن» تصحیف شود دو نفر تبدیل به یک نفر و در نتیجه، راوی تابعی به راوی صحابی تبدیل و نیز یکی از صحابه حذف خواهد شد. همان‌طور که دو نفر، همان‌طور با نام پدر و جد، و انتساب به اعتبار تیره، قبیله و مانند آن، که می‌تواند سبب تصور تعدد یک نفر شود، از جمله علل نقایص مکتب صحابه‌نگاری حدیثی است.

با توجه به این اشکال‌هاست که علمای اهل سنت هرچند برای بخاری ارج و منزلتی بسیار قایلند و در بخش حدیث، کسی را هم‌رتبه او نمی‌دانند، اما در بخش صحابه‌شناسی و صحابه‌نگاری، به سبب همین نقایص حدیث‌نگاری حاکم بر مکتب صحابه‌نگاری حدیثی، چنین منزلتی برای او قایل نشده‌اند و این موضوع را می‌توان از رد نظرات او از سوی صحابه‌نگاران درباره افرادی که به صحابی بودنشان اذعان کرده است، به دست آورد؛ مانند ابوعمران حیان بن نمله انصاری (مغلطای، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۹۰)؛ الحارث بن الطفیل بن صخرین خزیمه (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۰)؛ دهرین الأخرم بن مالک أفصی الأسلمی (همان، ج ۲، ص ۱۰)؛ زهیر بن علقمه نخعی یا بجلی (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۲۲)؛ سلمان بن ربیعۃ الباهلی (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۶۳).

همچنین ابن قتیحون مالکی، ابوبکر محمد بن خلف بن سلیمان بن فتحون (م ۵۲۰) برای تبیین این‌گونه توهم‌ها و اشباهات ابن قانع ابوالحسین عبدالباقی بن قانع (۲۶۵-۳۵۱)، نویسنده کتاب معجم الصحابه، کتاب اصلاح اوهام المعجم لابن قانع را نوشت.

فهرست صحابه‌نگاری‌های حدیثی

اسامی برخی از صحابه‌نگاری‌هایی که با نگاه حدیثی و بر اساس مکتب صحابه‌نگاری حدیثی نوشته شده به قرار ذیل است. این فهرست، منابع موجود و مفقود را شامل می‌شود. گفتنی است: برخی از این کتاب‌ها مخصوص صحابه و برخی دیگر، اعم از صحابه و تابعان و راویان دیگر است. پس از ارائه فهرست اسامی آنها، توضیح مختصری درباره برخی از این کتاب‌ها خواهد آمد:

۱. من روی عن النبی من الصحابه، هیثم بن عدی (م ۲۰۷) (شیبانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۰، به نقل از: ابن ندیم، بی تا، ص ۱۱۲)؛

۲. المسند، عبیدالله بن موسی بن ابی مختار عبسی کوفی (۱۲۰-۲۱۳)؛ وی این کتاب را به ترتیب صحابه نوشته است. ذهبی نخستین کسی را که «مسند» نوشت و آن را به ترتیب صحابه تنظیم کرد عبیدالله بن موسی بن ابی مختار عبسی کوفی (۱۲۰-۲۱۳) دانسته است (ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۵۵۴).

۳. تسمیه من روی عن النبی من اولاد العشرة و غیرهم من اصحابه، ابوالحسن مدینی علی بن عبدالله (۱۶۱-۲۳۴) (شیبانی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۰)؛

۴. الرواة من الاخوة و الاخوات، علی بن مدینی (م ۲۳۴) و ابوداود سجستانی (م ۲۵۷)؛

۵. الطبقات، خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰)؛

۶. المسند، احمد بن حنبل (م ۲۴۱)؛

۷. اسماء الصحابه، بخاری، اسماعیل بن ابراهیم (م ۲۵۶)؛

۸. التاريخ الكبير، بخاری، اسماعیل بن ابراهیم (م ۲۵۶)؛

۹. الوجدان، بخاری، اسماعیل بن ابراهیم (م ۲۵۶)؛

۱۰. المنفردات و الوجدان، مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱)؛

۱۱. الطبقات (فیه تسمیه من روی عن رسول الله من الذین صحبوه و من روی عنه ﷺ و لم یصحبه لصغر سنه او نای داره)، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱) (همان، ص ۱۵۲).

۱۲. اسماء الصحابه و عدد ما رووا من احادیث، ابوعبدالرحمن بقی بن مَخْلَد بن یزید قرطبی اندلسی (م ۲۷۶-۲۰۱) (همان، ص ۴۴)؛ این همان کتاب المسند است. ابن حزم درباره آن گفته که در این کتاب، از هزار و سیصد و اندی صحابه روایت آورده و بر اساس ابواب فقهی تنظیم شده است (کتانی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۵). وی ذیل اسامی صحابه، تعداد روایات هریک از آنان را از پیامبر ﷺ بیان کرده است (شیبانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴).

۱۳. الآحاد و المثانی، ابن ابی عاصم احمد بن عمرو شیبانی (۲۰۶-۲۸۷)؛

۱۴. من روی عن النبی من الشعراء الاسلامیین، ابن ابی خثیمه، احمد بن زهیر بن حرب نسائی (م ۲۷۹)؛

۱۵. الوجدان من الصحابه، قبانی حسین بن محمد (م ۲۸۹)؛

۱۶. المقلین من الصحابه، ابن ابی شیبیه، محمد بن عثمان (م ۲۹۷)؛

۱۷. کتاب التاريخ و اسماء المحدثین و کتابهم، قاضی ابوعبدالله محمد بن احمد مقدمی (م ۳۰۱)؛ این کتاب به اصحاب رسول خدا ﷺ اختصاص ندارد، اما مؤلف در ابتدا از ۱۳۵ نفر صحابی نام برده است.

۱۸. مسند الصحابه (معروف به مسند الرویانی)، رویانی، ابوبکر محمد بن هارون رویانی رازی آملی طبری (م ۳۰۷)؛

۱۹. المسند، ابویعلی موصلی، احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال تمیمی موصلی (م ۳۰۷)؛

۲۰. معجم الصحابه، بَعَوی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز (م ۳۱۷)؛

۲۱. الآحاد من الصحابه، ابن الجارود، ابومحمد عبدالله بن علی بن جارود نیشابوری (م ۳۰۷ یا ۳۲۰)؛

۲۲. المعجم، ابوالحسین عبدالباقی بن قانع (۲۶۵-۳۵۱)، معروف به «معجم ابن قانع»؛

۲۳. تاریخ الصحابة الذين روى عنهم الاخبار، محمد بن حبان (م ۳۵۴)؛ وی در این کتاب، از ۱۶۰۸ راوی صحابی نام برده است (همان، ص ۶۹).

۲۴. من حدث هو و ابوه عن النبي، حافظ جعابی، ابوبکر محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن براء بن سبرة بن سیار تمیمی بغدادی (۲۸۴-۳۵۵)؛

۲۵. المعجم الكبير، طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (م ۳۶۰)؛ توضیح درباره این کتاب خواهد آمد.

۲۶. من لم يرو عنه من الصحابة سوى واحد، حافظ ابوالفتح محمد بن حسین ازدی موصلی (م ۳۶۷)؛

۲۷. کتاب ذکر اسم کل صحابی روى عن رسول الله امراً و نهياً و من بعده من التابعين و غيرهم ممن لا اخ له يوافق اسمه من نقلة الحديث من جميع الامصار، حافظ ابوالفتح محمد بن حسین ازدی موصلی (م ۳۶۷)؛ این کتاب، همچنان‌که از نامش پیداست، به صحابه اختصاص ندارد. مجموع افراد نام‌برده شده ۶۲۹ نفر از صحابه و غیر آن هستند. در این کتاب، از برخی اصحاب یاد شده که در معجم‌های دیگر صحابه، نامی از آنان نیست. محقق کتاب این افراد را ۱۲ نفر ذکر کرده است (ازدی، بی‌تا، مقدمه محقق، ص ۶).

۲۸. ذکر عدد ما لكل واحد من الصحابة من الحديث، ابن منده محمد بن اسحاق اصفهانی (م ۳۹۵) (شیبانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۵)؛

۲۹. أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد من العدد، ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م ۴۵۶)؛ وی این کتاب را از کتاب بقی بن مخلد برگرفته است (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۸۳)؛

۳۰. ما روى الصحابة عن التابعين، خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (م ۴۳۶) (ذهبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۴۰)؛

۳۱. کتاب المستخرج للتذكرة فی جملة من روى من الصحابة حديث ليلة القدر، ابوالقاسم عبدالرحمان بن محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منده (م ۴۷۰)؛

۳۲. ترتیب اسماء الصحابة الذين اخرج حديثهم احمد بن حنبل فی المسند، ابن عساکر (م ۵۷۱) (شیبانی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۸)؛ تعداد اصحاب نام برده شده ۱۰۵۶ نفر است.

۳۳. اسماء رواة الصحابة عن الرسول ﷺ، ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمان بن علی (م ۵۹۷) (همان، ص ۴۲)؛

۳۴. المقلين و المقلات من الصحابة، ابوطاهر محمد بن احمد الذهبی و انتقاء عبدالغنی بن سعید الازدی (همان، ص ۲۲۴).

این فهرست بخش کوچکی از مجموع صحابه‌نگاری‌هایی است که با نگاه حدیثی تألیف شده و

نشان می‌دهد که عنایت خاصی به این نگاه بوده است. به یقین، توضیح درباره هریک از این کتاب‌ها از حوصله و هدف اصلی این نوشتار خارج است. آنچه در ادامه خواهد آمد گزینشی از این کتاب‌هاست تا موضوع این نوشتار- که عبارت باشد از صحابه‌نگاری حدیثی با ویژگی‌های خاص خود - بهتر تبیین شود:

الف. الطبقات، خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰)

الطبقات خلیفه نیز مانند الطبقات الکبری اثر ابن سعد، کتابی مخصوص صحابه‌نگاری نیست، بلکه اعم از صحابه و دیگران است.

صحابه‌نگاران بر اساس دیدگاه‌های خاص خود، صحابه را به یک یا چند طبقه تقسیم کرده و از گروه‌های دیگر مانند تابعان متمایز ساخته‌اند. طبقه‌بندی میان خود صحابه بر اساس ملاک‌های نویسندگان آنها متفاوت بوده است. برای مثال، ابن سعد در الطبقات الکبری، صحابه را به پنج طبقه تقسیم کرده که عبارتند از: طبقه اول. اصحاب بدر؛ طبقه دوم. کسانی که از سابقان در اسلام و به اصطلاح خود ابن سعد قدیم‌الاسلام بودند و هجرت کردند و در احد و غزوات دیگر شرکت داشتند. طبقه سوم. کسانی که در غزوه خندق حضور داشتند و یا در فاصله زمانی خندق تا فتح مکه اسلام آوردند. طبقه چهارم. کسانی که در فتح مکه و پس از آن مسلمان شدند. طبقه پنجم. کسانی که در زمان وفات رسول خدا ﷺ در سنین پایین بودند و - به اصطلاح - «صغار صحابه» نامیده می‌شوند.

حاکم نیشابوری صحابه را به دوازده گروه طبقه‌بندی کرده که عبارتند از: طبقه اول. کسانی که در مکه اسلام آوردند. طبقه دوم. اصحاب دارالندوه. طبقه سوم. مهاجران به حبشه. طبقه چهارم. کسانی که در عقبه اول با پیامبر ﷺ بیعت کردند. طبقه پنجم. کسانی که در عقبه دوم حضور داشتند. طبقه ششم. مهاجران. طبقه هفتم. بدری‌ها. طبقه هشتم. کسانی که در فاصله زمانی بدر و حدیبیه هجرت کردند. طبقه نهم. اهل بیعت رضوان. طبقه دهم. کسانی که در زمان حدیبیه تا فتح مکه هجرت کردند. طبقه یازدهم. کسانی که روز فتح مکه اسلام آوردند. طبقه دوازدهم. کودکانی که رسول خدا ﷺ را روز فتح مکه دیدند و در حجة‌الوداع و پس از آن بودند و در شمار صحابه شمرده می‌شوند (الغوری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۹-۱۴۳).

عبدالقاهر بغدادی در کتاب اصول الدین خود، صحابه را به هفده طبقه تقسیم کرده که برای اختصار، از ذکر آنها خودداری می‌شود (همان).

خلیفه نیز از جمله افرادی است که تمام صحابه را از تابعان جدا کرده و میان خود صحابه بر اساس دواوین عمر، که بر پایهٔ انساب و تقدم در اسلام بنا نهاده شده بود، آنها را تقسیم کرده است. مقدم بر تمام قبایل عرب، قریش و از میان قریش، ابتدا بنی‌هاشم و سپس قبایل و تیره‌های دیگر قرار گرفته‌اند. تقسیم دیگر خلیفه بر اساس مکان است؛ یعنی جاهایی که اصحاب در آنجا ساکن بودند و یا بعداً ساکن شدند. در بیان این افراد نیز همان ترتیب قبایل رعایت شده است.

روشن است که تقسیم دوم سبب تکرار اسامی اصحاب نیز خواهد شد. برای مثال، امیرالمؤمنین علیه السلام یک بار در فهرست بنی‌هاشم آمده و بار دیگر از اصحاب ساکن کوفه. این تکرار در *طبقات ابن سعد* نیز اتفاق افتاده است. خلیفه در پایان کتاب، بخش زنان (صحابیات) را بر اساس همان تقسیم‌بندی رجال آورده است. با تأمل در *طبقات خلیفه*، درمی‌یابیم که او نیز تنها از اصحابی نام برده که صحابی بودن آنان از طریق روایت ثابت شده است. این بدان معنا نیست که از منظر خلیفه، روایت در تعریف صحابی قید لازم تلقی شده باشد، به‌گونه‌ای که اگر روایت نداشت صحابی نباشد؛ زیرا از جاهای دیگر *طبقات خلیفه* برمی‌آید که او نیز مانند بسیاری از صحابه‌نگاران، «رویت» را تنها قید لازم صحابی بودن افراد شمرده است. با این حال، شیوهٔ کلی او این بوده است که تنها به اسامی افرادی اشاره کند که روایتی نقل کرده‌اند و از این طریق، صحابی بودن چنین افرادی به اثبات رسیده است. او علت این امر را شمار زیاد اصحاب و عدم ثبت و ضبط اسامی آنان دانسته است؛ زیرا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب آن حضرت در شهرها و بادیه‌ها پراکنده شدند و از این رو، راه شناخت اسامی آنان روایاتی است که نقل کرده‌اند. به همین سبب، برای خلیفه و امثال او، مطمئن‌ترین راه اثبات صحابی بودن، روایت اشخاص از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

این مطلب را می‌توان از برخی عناوین *طبقات* به دست آورد؛ مانند «ممن حفظ عنه الحدیث من اصحاب رسول الله ممن اقام بالمدينة» (ابن خیاط، ۱۴: ۲۹)؛ «تسمیة من روى عن رسول الله من ربیعة» (همان، ص ۱۱۶)؛ «کل هؤلاء من ساکنی الیمامة و ذکر ابو ایوب الیمامی کلهم روى عن النبى» (همان، ص ۱۲۴)؛ «من حضرموت ثم من کنده له رواية» (همان، ص ۵۵۷)؛ «تسمیة من حفظ عنه الحدیث عن رسول الله من النساء» (همان، ص ۶۱۹).

ب. اسماء الصحابه / التاريخ الكبير، بخاری (م ۲۵۶)

نام صحابه‌نگاری او *اسماء الصحابه* یا *تاریخ الصحابه* است و احتمالاً کتابی غیر *التاریخ الكبير* بوده است؛ زیرا ابن‌منده و بغوی بارها از آن نام برده‌اند و ابن‌حجر، که بارها در *الاصابه* از این کتاب بهره برده،

تصریح کرده که بخاری نخستین کسی است که دربارهٔ صحابه کتابی نوشته و اگر منظور او *التاریخ الكبير* بود، به سبب آنکه وی افزون بر این کتاب و نیز افزون بر صحابه، از تابعان و راویان دیگر نیز نام برده است، چنین تعبیری منطبق بر چنین کتابی نبود. همچنین بخاری در *التاریخ الكبير*، ذیل «ابيض»، به کتاب خود به نام *اصحاب النبى* تصریح کرده است (بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰). علاوه بر مطالب مزبور، نسخه خطی از کتاب *اسماء الصحابه بخاری* در کتاب *الفهرس الشامل للتراث العربی المخطوط معرفی شده* است (ر.ک: مؤسسه آل‌البیت، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰).

به هر حال، کتاب *اسماء الصحابه بخاری* اینک موجود نیست و هرچه هست کتاب *التاریخ الكبير* است که بخش قابل توجهی از آن به صحابه اختصاص یافته است. بحث و بررسی دربارهٔ این کتاب و نقایص و اشکال‌های آن مجال دیگری می‌طلبد. آنچه در اینجا به تناسب بحث از مکتب «صحابه‌نگاری حدیثی» قابل اشاره است اینکه یکی از اشکال‌های مهم بر *التاریخ الكبير* این است که بخاری با اینکه در بسیاری از موارد، ذیل اسامی صحابه، روایتی از آنان برای اثبات صحابی بودن افراد نقل کرده است، اما در بسیاری جاها، بدون هیچ شاهد و دلیلی، تنها به عبارت «له صحبة» بسنده کرده و گاهی حتی این جمله را هم ندارد.

هرچند ممکن است به این اشکال این‌گونه پاسخ داده شود که این روش - یعنی بیان نکردن سند و دلیل صحابی بودن - به اعتماد و استناد به کتب حدیثی بوده که در جای دیگر آورده و تنها در اینجا که کتاب تراجم‌نگاری است، به نام آنان بسنده شده، اما:

اولاً، این توجیه کامل و تمام نیست؛ زیرا اگر چنین رویه‌ای در پیش بود می‌بایست در جاهای دیگر نیز چنین می‌کرد، درحالی‌که ذیل بسیاری از صحابه، حدیثی برای اثبات موضوع (صحبت) آورده است. ثانیاً، برای کتابی که می‌خواهد صحابی را از تابعی تمییز دهد این روش قابل قبول نیست و آوردن روایت و شهادتی بر صحابی بودن افراد - هرچند با اشاره، آن‌گونه که در برخی جاها عمل کرده - بجا و بلکه لازم بوده است. این مطلب از آن رو حایز اهمیت است که دیگران یا به تقلید از بخاری و یا اینکه نتوانسته‌اند صحابی بودن مشارالیه بخاری را ثابت کنند تنها به «له صحبه»، که بخاری در توصیف برخی افراد آورده، اعتماد کرده‌اند و مطلبی که صحابی بودن مشارالیه را به اثبات برساند، نیاورده‌اند.

ج. الأحاد و المثانی، ابن‌ابی عاصم احمد بن عمرو شیبانی (۲۰۶-۲۸۷)

وی در باب صحابه‌نگاری، چهار کتاب با عناوین ذیل دارد: *الأحاد و المثانی*؛ *فضایل الصحابه*؛ *فضایل الانصار*؛ و *فضایل معاویة بن ابی سفیان*. از این چهار کتاب، تنها *الأحاد و المثانی* موجود است.

از نام این کتاب آشکار است که ذیل نام هریک از صحابه، یک یا دو روایت از آنان به شیوه‌های گوناگون نقل کرده است. این بدان معنا نیست که روایات آنان به یک و یا دو روایت منحصر بوده است؛ زیرا برخی از صحابه را نام برده که به یقین، ده‌ها روایت از رسول خدا ﷺ دارند؛ مانند جابر بن عبدالله انصاری. محقق کتاب ارزش این کار را چنین بیان کرده که ابن‌ابی‌عاصم از صحابه‌نگاران نخستین است که درباره صحابه این‌گونه تصنیفی انجام داده و منبعی برای دیگر صحابه‌نگاران پس از او قرار گرفته است (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۷). از گزارش‌های کهنی که ابن‌ابی‌عاصم آن را با سند خود روایت کرده، بخشی از *مغازی ابن‌شهاب* زهری به روایت از موسی بن عقبه است که فهرست اسامی شرکت‌کنندگان در بدر را نام برده است. این رساله به نام *تسمیه من شهد بدر من المهاجرین و الانصار* است (همان، ص ۲۶۱-۲۶۶). وی تنها بخش «مهاجرین» را که ۸۶ نفرند، نام برده و متأسفانه بخش «انصار» را حذف کرده است. کتاب *الآحاد و المثانی* منبعی کهن برای حفظ این رساله است.

روش ابن‌ابی‌عاصم چنین بوده که ابتدا نام و نسب کامل صحابی را بیان کرده، و از چند جمله مختصر درباره شخصیت او، یک یا دو روایت او را به شیوه‌های گوناگون نقل نموده است. چند جمله‌ای که غالباً برای معرفی صحابی آورده عبارت است از: مهم‌ترین ویژگی‌های صحابه؛ مثلاً اینکه آیا او از مهاجران بوده است یا انصار؟ و آیا از مجاهدان بدر و یا دیگر غزوات بوده است؟ و نیز آیا از مهاجران به حبشه بوده است؟ نیز تعیین سال وفات و مکان دفن و امثال این ویژگی‌ها. برای برخی این مقدار هم بیان نکرده است. البته برای برخی، که غالباً از مشاهیر صحابه هستند، شرح حال بیشتری آورده است. به‌طور کلی، مطالعه *الآحاد و المثانی* به خوبی نشان می‌دهد که گرایش تاریخ‌نگاری ابن‌ابی‌عاصم از *طبقات خلیفه* بهتر است.

د. مسند الصحابه (معروف به مسند الرویانی)، رویانی، ابوبکر محمد بن هارون رویانی رازی املی طبری (۳۰۷م)

وی نام ۱۱۴ نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ را برشمرده و برخی از روایات هریک را آورده است. در *مسند* موجود رویانی، نام خلفای سه‌گانه و امیرالمؤمنین علیه السلام و بسیاری از اصحاب مشهور وجود ندارد. این موضوع به سبب ناقص بودن نسخه‌ای است که از *مسند رویانی* موجود است؛ زیرا نسخه چاپ‌شده، که در دو جلد است (رویانی، ۱۴۱۴ق)، از جزء شانزدهم شروع شده و به جزء سی و سوم خاتمه یافته است که البته جزء سی و دوم را نیز ندارد. بنابراین، به احتمال زیاد، در جزء‌های اول تا پانزدهم *مسند*،

اصحاب مشهور بوده‌اند؛ چنان‌که معلوم نیست آیا *مسند رویانی* پس از جزء سی و سوم ادامه داشته است یا خیر. اما به نظر می‌رسد چنین بوده است؛ زیرا در *مسند صحابیات* جز نام یک نفر (فاطمه بنت قیس) را نیاورده و با توجه به شخصیت‌های مشهوری، مانند عایشه، که روایات زیادی هم داشته‌اند، بعید می‌نماید از آنان غفلت کرده باشد.

ه. معجم الصحابه، ابوالحسین عبدالباقی بن قانع (۲۶۵-۳۵۱)

این کتاب به *معجم ابن‌قانع* نیز معروف است. ابن‌قانع این کتاب را در سال ۳۴۷ یعنی قریب پنج سال پیش از وفات خود املا کرده است (ابن‌قانع، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳). مجموع اصحاب برشمرده در این کتاب ۱۲۲۶ نفر صحابی‌اند. وی در ذیل هریک از افرادی که نام برده، یک یا چند روایت نیز از رسول خدا ﷺ نقل کرده است تا صحابی بودن او را اثبات کند. بنای او بر نقد روایت نبوده و از این‌رو، جز در چند نمونه (مانند: *عروقه بن عامر و کدیر*)، کمتر به این موضوع توجه کرده است. البته صحابی بودن، مطلبی جدای از نقد روایت است. اما گاهی تنها راه اثبات صحابی بودن برای یک شخص، روایت است. در صورتی که همین روایت نقد شود این بدان معنا خواهد بود که دست صحابه‌نگار از سندی که صحابی بودن فرد موردنظر را ثابت کند خالی شده و در اینجا، نتیجه نقد و رد روایت به‌طور مستقیم، به اصل موضوع ضربه خواهد زد.

این مطلب صرف‌نظر از محتوا و متون روایاتی است که برای صحابی بودن شخص بدان استناد شده است؛ چراکه اگر بنا باشد از این ناحیه نیز *معجم الصحابه ابن‌قانع* بررسی شود نمونه‌های قابل‌توجهی را می‌توان نشان داد که در آنها این منظور لحاظ نشده است و در روایت محل بحث، مطلبی که صحابی بودن فرد را ثابت کند دیده نمی‌شود. برای مثال، این موضوع درباره افراد ذیل ثابت است: شرحبیل ابوعمر و (ابن‌قانع، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۳۰)، عبدالله بن ربیعۃ السلمی (همان، ج ۲، ص ۱۳۳)، عبید بن رفاعۃ الزرقی (همان، ج ۲، ص ۱۸۳)، معقل بن مقرن (همان، ج ۳، ص ۸۰)، معاذ التمیمی (همان، ج ۳، ص ۹۸)، موله بن کثیف (همان، ج ۳، ص ۱۲۲)، مخلد الغفاری (همان، ج ۳، ص ۱۲۵)، و نعیم بن هزال الاسلمی (همان، ج ۳، ص ۱۵۰).

ابن‌فتحون به نقل از استاد خود، ابویعلی صدفی، که *معجم ابن‌قانع* را بر او قرائت می‌کرد، این کتاب را به کثرت اوهام و اشتباه وصف کرده است و از این‌رو، ابن‌فتحون به سفارش استاد خود، کتاب *الاعلام و التعریف مما لابن‌قانع فی معجمه من الاوهام و التصحیف* نوشت (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۸۴).

و. المعجم الكبير، طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (م ۳۶۰)

این کتاب همانند *مسند احمد* بیشتر شبیه یک کتاب حدیثی است تا معجم‌نگاری تاریخی؛ چراکه در اصطلاح محدثان، «معجم» به کتاب‌هایی اطلاق می‌شود که روایات را بر اساس ترتیب صحابه یا شیوخ و یا شهرها و مانند اینها جمع‌آوری کرده‌اند و غالباً بر اساس حروف هجایی تنظیم می‌شوند (کتانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۵).

بر این اساس، شیوه‌ای که در *المعجم الكبير طبرانی* اتخاذ شده این است که مؤلف خواسته تا جایی که امکان دارد تمام اصحابی را که از رسول خدا ﷺ روایاتی نقل کرده‌اند، جمع‌آوری کند. از این‌رو، بر خلاف دیگر معجم‌های صحابه، که به گونه‌ی تراجم‌نگاری هستند، مانند *الاستیعاب* و *اسد الغابة* و *الاصابه*، به حوادث تاریخی مربوط به آنان پرداخته است.

مجموع اصحاب نام برده شده در این معجم قریب ۱۵۰۰ نفرند. از این تعداد، ۲۴۰ نفر صحابیات هستند. در این کتاب، قریب شصت هزار حدیث ثبت شده که از این‌رو، ابن‌دحیه، *ابوالخطاب* عمر بن حسن بن علی سبتی *اندلسی* (۵۴۶ یا ۵۴۴ یا ۵۴۸-۶۳۳)، ادیب، محدث و فقیه ظاهری مذهب (برای آگاهی از شرح حال او، رک: ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۲، ص ۳۸۹-۳۹۵؛ صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۷۸-۲۸۰؛ زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۵، ص ۴۴) گفته: این کتاب بزرگ‌ترین معجم دنیا [ی حدیث] است. از این‌رو، هرگاه به طور مطلق، «معجم» گفته می‌شود منظور *المعجم الكبير طبرانی* است (کتانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۵).

طبرانی با توجه به جایگاه «عشره مبشره» از نظر اهل سنت، اسامی آنان را جلو انداخته است. در پایان، یک بخش را به کنیه‌ها اختصاص داده که ترتیبی در آن رعایت نشده است. پس از آن، بخش نساء را قرار داده و در این بخش، دختران رسول خدا ﷺ با تقدم حضرت فاطمه رضی الله عنها و مسند او و سپس همسران رسول خدا ﷺ و پس از آن، دیگر صحابیات به ترتیب ذکر شده است. در پایان بخش «نساء»، کنیه‌ها را قرار داده و کتاب با بخش «مبهمات نساء»، که دارای سیزده روایت است، خاتمه پیدا کرده است.

طبرانی با استناد به روایاتی که از مشایخ خود اخذ کرده، اصحاب رسول خدا ﷺ را برشمرده و در ذیل مشهورین صحابه، به معرفی اجمالی آنان پرداخته که شامل نسب، صفات و سن وفات ایشان است. آن‌گاه مسند آنان را آورده است.

طبرانی از میان تمام احادیث اصحابی که روایات زیادی دارند و - در اصطلاح - در شمار «مکثرین» هستند، تنها تعدادی از آنها را نقل می‌کند، اما درباره‌ی افرادی که تعداد کمی روایت نقل کرده‌اند، سعی بر

آن دارد که تمام آنها را نقل کند. تنظیمات دیگری در فهرست صحابه و احادیث آنان است که شرح آن مجال دیگری می‌طلبد.

ز. اسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد من العدد، ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م ۴۵۶)

همان‌گونه که در فهرست صحابه‌نگاری‌های حدیثی بیان شد، این کتاب ناظر به کتاب *مسند بقی بن مخلد* است که ابن‌حزم آن را به شکل خاص خود مرتب کرده و از این نظر، کتاب مستقلی نیست. این کتاب تنها اصحابی را نام برده که احادیث رسول خدا ﷺ را روایت کرده‌اند. محقق کتاب، سید کسروی حسن، می‌گوید: پیش‌تر در موضوع صحابه‌شناسی، کتاب *نقعه الصديان فيمن في صحبتهم نظر من الصحابة صغاني*، حسن بن محمد بن حسن قرشی (م ۶۵۰) (مغلطای، ۱۴۲۲ق، ص ۲۲۱؛ اسماعیل باشا، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۱؛ حاجی خلیفه، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۵۱) را تحقیق و منتشر کرده‌ام. وی در مقدمه خود، به نقل از *اکرم ضیاء العمری* آورده است که حاکم نیشابوری تعداد اصحاب پیامبر را، که راوی احادیث آن حضرت بوده‌اند، اعم از مرد و زن، چهارهزار نفر دانسته است. اما ذهبی بیان داشته که تعداد آنان قریب ۱۵۰۰ نفر بوده و به هیچ‌وجه، به دو هزار نفر هم نمی‌رسد. آن‌گاه وی با مقایسه‌ای که میان *مسند احمد* (۹۰۴ صحابی) و *مسند بقی بن مخلد* (با افزایش ۵۶۸ صحابی دیگر) و *ابوبکر بن برقی* (با افزایش ۸۷ صحابی دیگر) و *تلقیح ابن جوزی* (با افزایش ۶ صحابی دیگر) انجام داده، که جمعاً ۱۵۶۵ نفر می‌شوند، نظر ذهبی را صحیح دانسته است (ابن حزم، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰).

نکته‌ای که محقق به‌عنوان سؤال در این‌باره طرح کرده، این است که بر اساس گفته‌ی ابن‌حزم، *مسند بقی بن مخلد* شامل ۱۳۰۰ نفر صحابی بوده، درحالی‌که آنچه در این کتاب آمده ۱۰۱۳ نفر است (همان، ص ۱۱). به نظر می‌رسد محقق کتاب در ذکر شماره اصحاب، اشتباه قلمی مرتکب شده است؛ زیرا مجموع اصحاب نام برده شده در این کتاب، ۱۰۱۸ نفر، اعم از مرد و زن، است.

در این کتاب، ترتیب شمارگان صحابه بر اساس تعداد روایات آنان است که از «اصحاب الالوف» (هزاران روایت) تا «اصحاب الواحد» (یک روایت) تنظیم شده است. بالاترین تعداد روایت از آن *ابوهریره* با ۵۳۷۴ روایت است. سپس *عبدالله بن عمر* با ۲۶۳۰ روایت و *انس بن مالک* با ۲۲۸۶ روایت و عایشه با ۲۲۱۰ روایت که در مراتب بعدی قرار دارند. پس از این افراد، «اصحاب الالف» (هزار روایت) قرار دارند که در این طبقه، ابن‌حزم تنها از سه نفر نام برده که عبارتند از: *عبدالله بن عباس* (۱۶۶۰ روایت)، *جابر بن عبدالله انصاری* (۱۵۴۰ روایت) و *ابوسعید خدری* (با ۱۱۷۰ روایت). مراحل بعدی -

به ترتیب - چنین است: «اصحاب المئین» (صدها) از ۸۴۸ تا ۲۲۰؛ «اصحاب المأه» (صد) از ۱۸۸ تا ۱۰۰؛ «اصحاب العشرات» (دهها) از ۹۵ تا ۲۰. ابن حزم پس از این، از «اصحاب التسعه عشر» (۱۹ روایت) تا «اصحاب الواحد» (یک روایت) نام برده و در هر مرحله، افرادی را ذکر کرده است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، یکی از انواع و سبک‌های صحابه‌نگاری بررسی شد که بخش زیادی از کتاب‌های صحابه‌نگاری را به خود اختصاص داده و آن عبارت است از: «صحابه‌نگاری حدیثی». این اصطلاح عبارت است از: «مجموعه کتاب‌هایی که فهرست اصحاب رسول خدا ﷺ را برشمرده‌اند؛ اصحابی که غالباً سنت پیامبر ﷺ را - که عبارت است از قول، فعل و تقریر- روایت کرده‌اند».

نویسندگان این گونه کتاب‌ها بیش از آنکه بخواهند با نگاه تاریخی به شرح حال صحابه بپردازند، به روایات آنان نظر کرده و از زاویه‌ی راوی بودن صحابه، صحابه‌نگاری کرده‌اند. به همین سبب، بیشتر این گونه تألیفات به مسندنویسی شبیه است. این نوع صحابه‌نگاری بیشتر در میان کسانی رایج بوده که نزدشان جنبه حدیث‌نگاری بیش از تراجم‌نگاری و شرح‌حال‌نویسی ارزش و اعتبار داشته است.

رویکرد صحابه‌نگاری حدیثی را می‌توان معلول علل و عوامل ذیل دانست:

الف. لحاظ کردن نقل حدیث از رسول خدا ﷺ در تعریف صحابه؛

ب. اثبات صحابی بودن افراد از طریق روایت از دیگر راه‌ها اتقان و اطمینان بیشتری داشته است؛

ج. ضرورت تدوین متون حدیثی که اثرات منفی «سیاست منع حدیث» در قرن دوم و سوم، خود را نمایان کرد؛

د. سبک و سیاق صحابه‌نگاری حدیثی بیش از صحابه‌نگاری شرح‌حال‌نویسی، اصل «عدالت صحابه» را حفظ می‌کرد و همین موضوع یکی از عواملی مهم روی‌آوری به این سبک صحابه‌نگاری بوده است.

صحابه‌نگاری حدیثی دارای مزایا و نقایصی بوده که مهم‌ترین مزایای آن عبارتند از: تدوین مجموعه‌ای حدیثی از صحابه؛ وجود «اسناد» برای ارزش‌گذاری اخبار؛ لحاظ شدن ملاک‌هایی همچون «رؤیت»، «روایت» و «بلوغ» در تعریف حداکثری صحابه. مهم‌ترین نواقصی نیز که متوجه این نوع صحابه‌نگاری بوده عبارت است از: حذف افراد زیادی که صحابی بودن آنان محرز است؛ ضعف اسناد نمی‌توانسته مرجع شناخت و اثبات صحابی بودن باشد؛ صحابه‌نگار تنها برای اثبات موضوع صحابی

بودن افراد، احادیث را مختصر و تقطیع می‌کرده و این نیاز محدث و فقیه را برآورده نمی‌کرده است. صرف روایت از پیامبر ﷺ دلیل مسند بودن حدیث و صحابی بودن راوی نیست. اختلاف در نقل راوی مشکلات متعددی به همراه داشته و نهایت اینکه صحابه‌نگاری حدیثی شناخت کم و ناچیزی از زندگانی صحابه ارائه می‌داده است.

کتاب‌هایی که به این روش نوشته شده بسیار است که برخی از آنها عبارتند از: *الطبقات خلیفه‌بن خیاط* (م ۲۴۰)؛ *التاریخ الکبیر بنخاری* (م ۲۵۶)؛ *الآحاد و المثنائی ابن ابی عاصم* (م ۲۸۷)؛ *مسند الصحابه* رویانی (م ۳۰۷)؛ *معجم الصحابه ابن قانع* (م ۳۵۱)؛ *المعجم الکبیر طبرانی* (م ۳۶۰)؛ و *اسماء الصحابه الرواه ابن حزم اندلسی* (م ۴۵۶).

این نوع صحابه‌نگاری به سبب نواقص فراوان، سبب اعتراض و ایراد برخی از صحابه‌نگاران و در نتیجه، بازنگری و نگرش جدیدی در صحابه‌نگاری شد و صحابه‌نگاری را از ساختار حدیثی به ساختار شرح‌حال‌نویسی تغییر داد.

منابع

- ابن ابی حاتم رازی، محمد بن ادريس، ۱۳۷۱ق، *الجرح والتعديل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ابن حزم، علی بن احمد، ۱۴۱۲ق، *أسماء الصحابة الرواة*، تحقیق حسن سیدکردی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۳۹۸ق، *جامع بیان العلم و فضله*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۱۴۱۵ق، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق عادل احمد الموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن ابی عاصم، عمرو، ۱۴۱۱ق، *الأحاد و المثانی*، تحقیق باسم فیصل احمد الجوابرة، دارالدرایة.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، ۱۴۱۵ق، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۰۶ق، *کتاب الضعفاء والمتروکین*، تحقیق عبدالله قاضی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۲ق، *الاصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجيل.
- ۱۳۹۰ق، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- ابن خیاط، خلیفة، ۱۴۱۴ق، *الطبقات*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن عدی جرجانی، عبدالله، ۱۴۰۹ق، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن قانع، عبدالباقی، ۱۴۱۸ق، *معجم الصحابة*، تحقیق صلاح بن سالم مصراتی، مدینة منورة، مكتبة الغرباء الاثرية.
- ابن معین، یحیی، بی تا، *تاریخ یحیی بن معین*، تحقیق عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، بی تا، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی نا، بی جا.
- ابوالشباب، احمد عوض، بی تا، *تاریخ الخلافة الاموية بین الحقائق و الاوهام*، بیروت، دارالریان،
- ابوالفتح ازدی، محمد بن الحسین، بی تا، *کتاب ذکر اسم کل صحابی روى عن رسول الله ﷺ*، تحقیق ابوشاهد ضیاء الحسن محمد السلفی، بیروت، دار ابن حزم.
- اسماعیل باشا بن محمد امین بغدادی، بی تا، *هدية العارفين، اسماء المؤلفين و آثار المصنفين*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بخاری، اسماعیل بن ابراهیم، بی تا، *التاریخ الكبير*، بیروت، دارالفکر.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، ۱۴۱۴ق، *کشف الظنون*، بیروت، دارالفکر.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۱۴۰۶ق، *الکفاية فی علم الرواية*، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت، دارالکتاب العربی.
- دارقطنی، علی بن عمر، ۱۴۰۴ق، *الضعفاء والمتروکین*، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ریاض، مكتبة المعارف.

ذهبی، محمد بن احمد، بی تا، *تجرید اسماء الصحابة*، بیروت، دارالمعرفة.

— ۱۴۱۰ق، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الانؤوط، مؤسسة الرسالة.

— ۱۴۱۶ق، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة.

— ، بی تا، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار احیاءالتراث العربی.

روایانی، محمد بن هارون، ۱۴۱۴ق، *مسند الصحابة*، تحقیق صلاح بن محمد عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیة.

زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۰م، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین.

سبطين الجوزی، یوسف بن قرغلی، بی تا، *تذکرة الخواص*، تهران، مكتبة نينوى الحديثة.

شیبانی، محمد ابراهیم، ۱۴۱۴ق، *معجم ما أئلف عن الصحابه و امهات المؤمنین و آل البيت*، کویت، مرکز المخطوطات و التراث و الوثائق.

صفدی، خلیل بن ایبک، ۱۴۲۰ق، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث.

عقیلی، محمد بن عمرو، ۱۴۱۸ق، *الضعفاء الكبير*، تحقیق عبدالمعطی امین قلجعی، بیروت، دارالکتب العلمیة.

الغوری، سید عبدالماجد، ۱۴۲۸ق، *علم الرجال تعريفه و كتبه*، بیروت، دار ابن کثیر.

کنانی، سید شریف محمد بن جعفر، ۱۴۱۴ق، *الرسالة المستطرفة لبیان مشهور كتب السنة المشرفة*، بیروت، دار البشائر الاسلامیة.

مغلطای، علاء الدین بن قلیچ، ۱۴۲۰ق، *الإنبابة الى معرفة مختلف فيهم من الصحابة*، تحقیق عزت المرسی و دیگران، ریاض، مكتبة الرشد.

— ، ۱۴۲۲ق، *إكمال تهذيب الكمال*، تحقیق عادل بن محمد و اسامة بن ابراهیم، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر.

مقریزی، احمد بن علی، ۱۴۲۰ق، *امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیة.

شهرزوی، عثمان بن عبدالرحمن، ۱۴۱۶ق، *مقدمة ابن صلاح فی علوم الحديث*، تحقیق ابو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویض، بیروت، دار الکتب العلمیة.

مؤسسة آل البيت، ۱۹۹۱م، *الفهرس الشامل للتراث العربی الاسلامی المخطوط*، قسم الحديث النبوی الشریف و علومه و رجاله، عمان، المجمع الملكي لبحوث الحضارة الاسلامية.

هدایت پناه، محمدرضا، ۱۳۸۹، *دانشنامه سیره نبوی*، مدخل ابوخرامة بن يعمر سعدی قضاعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.